انجنیر سید مختار دریا
۱۲ جولای ۲۰۱۹

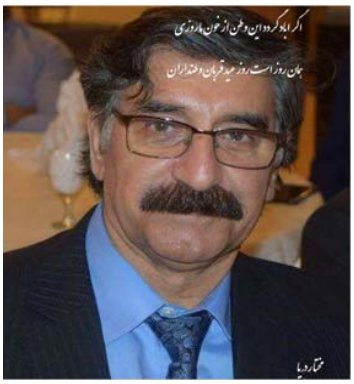

خلـوت آئینـه بنــدان

بیــا ای جلــوهٔ انــدیشــه ات تعبیر رؤیـایم — عطش تبخالـه زن گـردریده گِرد داغ لبهـایم
بیـابانـگرد صحـرای امیـد وصـل آغـوشم — غبــار محمل ناز تــو پــوشــانـده ســراپـایم
تپش در سینـه دارد دل بـه امیدی دم دیــدار — دمی کان شمع رویت پرتـو افشانـد به شبهایم
زخار دشت هجران نیست باکم گرخلد بردل — چـو درآغـوشت ای آرام جان لختی بیاسـایم
سحــر امشب میــا در خلـوت آئینــه بنـدانـم — که مـن درعشقبازی کودک نادان و نـو پـایم
ترنـم خیـزد ازهـر تار لـرزان از رگ سـازم — نمـایانگـر شـود سـوز و شـرار این غزلهایم
بـه پا زنجیر الفت تیر نازش تا به پـردردل — چوبسمل غوطه ور درخون شود از این تپشهایم
بــود انسـانیـت آئیــن دریــا در ره هستـی — در ایــن ره بـا تمــام همـدلان راهپیـمایم

مختار دریا کانادا ۲۵ سپتمبر ۲۰۱۶